

بررسی راهکارهای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا

سید عباس موسویان*

چکیده

یکی از مشکلات معاملات مدت‌دار به ویژه در بانکها، تأخیر پرداخت دیون است. این مشکل که علل و عوامل مختلف دارد، آثار نامطلوب اقتصادی و اجتماعی بر جای می‌گذارد. برای حل این مشکل راهکارهایی پیشنهاد شده است.

این مقاله با مطالعه علل و عوامل تأخیر و آثار اقتصادی و اجتماعی آن معیارهایی برای ارزیابی راهکارها ارائه می‌دهد، سپس با استفاده از آن معیارها به نقد و بررسی راهکارهای پیشنهادی می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که برخی از راهکارها مشکل فقهی دارند و برخی ناکارآمدند و نهایتاً هنوز راه حلی که در عین مشروعیت از کارایی مناسب نیز برخوردار باشد ارائه نشده است و جا دارد با توجه به آموزه‌های دینی و کارشناسی راه‌های بهتری پیشنهاد شود.

واژگان کلیدی: تأخیر تأدیه، دین، جریمه دیرکرد، وثیقه دین، قرض متقابل، ربا، خسارت دیرکرد.

مقدمه

یکی از مسائلی که در معاملات مدت‌دار به ویژه در معاملات بانکی مطرح است عدم پرداخت دیون و بدهیها در سررسیدهای مقرر است. برخی از بدهکاران و استفاده‌کنندگان

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تسهیلات بانکی به دلایلی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در سررسید معین بدهی خود را بپردازند. این عدم پرداخت که گاهی به حق و قابل دفاع نیز هست آثار منفی زیادی بر روابط معاملی جامعه می‌گذارد که مهم‌ترین آنها سلب اعتماد عمومی و کاهش معاملات مدت‌دار، کاهش قرض‌الحسنه و کاهش روح تعاون و همکاری بین افراد است. بر این اساس ضرورت دارد فقها، حقوقدانان و کارشناسان بانکی، با مطالعه کارشناسی روی علل و عوامل تأخیر در پرداخت و آثار و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن و با رعایت ضوابط شرعی و مصالح جامعه، راهکارهایی عملی برای حل عادلانه و منصفانه مشکل پیدا کنند.

یکی از عوامل عدم موفقیت راهکارهای پیشنهادی از سوی نویسندگان، بی‌توجهی به علل و آثار تأخیر در تأدیه دیون و یکسان‌انگاری همه تأخیرکنندگان در پرداخت است. گروهی به افراط گمان می‌کنند هر تأخیرکننده‌ای، متخلف و کلاهبردار است و در نتیجه پیشنهاد می‌کنند برای جلوگیری از گسترش تخلفات از هر راه قانونی به مجازات متخلف پرداخته شود. گروهی نیز به تفریط گمان می‌کنند همه تأخیرکنندگان، ناتوانان و ورشکسته‌ها هستند که نه تنها نیازی به گرفتن جریمه تأخیر تأدیه نیست، بلکه اگر از اصل بدهی نیز صرف‌نظر شود بهتر است. روشن است که راهکارهای ناشی از چنین دیدگاههایی نه تنها حل مشکل نمی‌کند، بر مشکلات موجود نیز می‌افزاید.

این مقاله در صدد است با مطالعه علل و عوامل تأخیر تأدیه (الف) و مطالعه آثار و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی تأخیر پرداخت دیون (ب) معیارهایی به دست آورد (ج) و ضمن اشاره به راه حل بانکداری متعارف (د)، به وسیله معیارها راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل تأخیر تأدیه را نقد و بررسی کند (ه).

الف. علل و عوامل تأخیر پرداخت بدهی

الف-۱. اعسار و ناتوانی

گاهی فردی برای تأمین مایحتاج ضروری خود یا خانواده‌اش چون معالجه و درمان، قرض می‌گیرد یا معامله مدت‌داری انجام می‌دهد و در سررسید به جهت عدم تمکن مالی، قدرت پرداخت بدهی را ندارد. همچنین گاهی تاجری یا پیشه‌ووری برای تأمین مالی فعالیت اقتصادی خویش قرض می‌کند یا معامله مدت‌دار انجام می‌دهد و تا سررسید در اثر حوادثی چون

آتش سوزی، سرقت و تصادف، دارایی خود را از دست می‌دهد و قدرت پرداخت بدهی را ندارد. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول کسانی هستند که امید می‌رود بعد از مدتی تمکن مالی بیابند و توان پرداخت بدهی را پیدا کنند و دسته دوم کسانی هستند که انتظار تمکن مالی آنان نمی‌رود.

الف - ۲. تغییر شرایط اقتصادی

گاهی تاجری با توجه به تجربه کاری و با تدابیر لازم اقدام به استقراض یا انجام معاملات مدت‌دار می‌نماید و برای مغازه خود مال‌التجاره تهیه می‌کند و پیش‌بینی می‌کند تا سررسید بدهی، اجناس را می‌فروشد و بدهی را می‌پردازد. همچنین گاهی صنعتگری طبق برنامه، مواد اولیه، لوازم کار و ماشین‌آلاتی را به صورت نسبه خریداری می‌کند تا از محل فروش محصول بدهی را بپردازد، اما برخلاف انتظار به جهت رکود اقتصادی یا مشکلات مدیریتی امکان فروش و پرداخت بدهی را پیدا نمی‌کند، و می‌بیند اگر بخواهد بدهی خود را در سررسید بپردازد، به ناچار باید اجناس یا محصول خود را زیر قیمت بفروشد و این به ضرر اوست، در حالی که می‌تواند بعد از مدت زمان کوتاهی (برای مثال یک ماه) اجناس و محصول خود را به قیمت واقعی بفروشد. این وضعیت برای کشاورزان، مسکن‌سازان و مراکز خدماتی نیز پیش می‌آید. آنان طبق برنامه مشخصی فعالیت را شروع می‌کنند و برآورد می‌کنند از محل درآمد فعالیت اقتصادی، بدهی خود را بپردازند، لکن به دلایلی بازدهی فعالیت طول می‌کشد. روشن است در این وضعیت بهترین تدبیر آن است که سررسید بدهی به تعویق انداخته شود، چرا که پرداخت به موقع بدهیها تنها از طریق فروش سرمایه میسر است و این به معنای تعطیلی بنگاه است که ضرر فردی و اجتماعی زیادی به همراه دارد.

الف - ۳. تخلف و نقض تعهد

گاهی تاجر یا صاحبکار یک بنگاه اقتصادی مشاهده می‌کند که با تأخیر در پرداخت بدهی، سرمایه نقدی بدون هزینه‌ای در اختیارش قرار می‌گیرد که می‌تواند با استفاده از آن معاملات سودآور داشته باشد. برای مثال تاجری که برای مدت سه ماه اجناسی را به صورت نسبه خریده بود تا بعد از فروش بهای آن را بپردازد، حال می‌بیند می‌تواند با تأخیر در پرداخت بدهی، پول حاصل از فروش را برای خود سرمایه قرار دهد و به خرید و فروش کالا و کسب سود بیشتر بپردازد.

ب. آثار اجتماعی و اقتصادی تأخیر پرداخت دیون

تأخیر در پرداخت دیون به ویژه زمانی که این تأخیر ناشی از تخلف بدهکار باشد، آثار سوء اجتماعی و اقتصادی بر جای می‌گذارد که برخی از آنها بدین قرار است.

ب-۱. اختلال در برنامه‌های اقتصادی بانکها و مؤسسات مالی

امروزه مؤسسات بزرگ پولی و مالی با برنامه‌های دقیق فعالیت می‌کنند. این مؤسسات از یک طرف با افتتاح انواع سپرده‌ها به جذب وجوه سپرده‌گذاران و از طرف دیگر با کنار گذاشتن بخشی از وجوه جذب شده به عنوان سپرده قانونی و ذخایر احتیاطی، به اعطای تسهیلات به متقاضیان می‌پردازند. روشن است هر نوع اختلال در بازپرداخت اقساط تسهیلات، موجب ناتوانی مؤسسات در قبال سپرده‌گذاران می‌گردد و چه بسا باعث بی‌اعتباری و ورشکستگی مؤسسه و بانک می‌شود. کمترین تأثیر اختلال در بازپرداخت مطالبات برای این مؤسسات آن است که ذخایر احتیاطی را افزایش می‌دهد و این باعث کاهش بازدهی و ناکارآمدی مؤسسه و بانک می‌گردد.

ب-۲. خسارت اقتصادی طلبکاران

تأخیر در پرداخت بدهی به ویژه زمانی که مبلغ آن سنگین یا تعداد آنها گسترده باشد، انواع خسارتهای اقتصادی برای طلبکاران به همراه دارد.

ب-۲-۱. خسارت ناشی از ورشکستگی مؤسسات

بر اساس مطالعات میدانی، یکی از عوامل اصلی ورشکستگی بنگاهها به ویژه مؤسسات مالی اعتباری، عدم وصول به موقع مطالبات است. این مؤسسات بر اساس برنامه‌ریزی که برای وصول مطالبات دارند، تعهداتی برای خود ایجاد می‌کنند. عدم وصول مطالبات موجب نقض تعهدات و ورشکستگی مؤسسه مالی می‌گردد و خسارت سنگینی بر آن تحمیل می‌شود. در این موارد گرچه نمی‌توان بدهکار خاصی را عامل خسارت معرفی کرد، اما به صورت جمعی قابل انکار نیست. بررسی کارشناسی صندوقهای قرض الحسنه ورشکست شده سالهای اخیر نشان می‌دهد غالب آنها دچار چنین حادثه‌ای شده‌اند (موسویان، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۶).

ب-۲-۲. خسارت ناشی از هزینه‌های قضایی

نبود راهکارهای آسان برای وصول مطالبات معوق باعث می‌شود کار به قوه قضائیه و راهکارهای قضایی منتهی شود و روشن است که این راهکار همراه با صرف وقت‌های زیاد و هزینه‌های سنگین است که به‌طور معمول طلبکار برای رسیدن به حق خود متحمل می‌شود.

ب - ۲ - ۳. خسارت ناشی از کاهش ارزش پول

در شرایط تورمی، زمانی که کسی به دیگری قرض می‌دهد یا کالایی را به صورت نسیه می‌فروشد، اقدام به پذیرش کاهش ارزش پول به خاطر تورم می‌کند. اما این اقدام و این پذیرش تا زمان سررسید بدهی است. وقتی بدهکار در پرداخت بدهی تأخیر می‌کند، با گذشت هر روز به خاطر تورم، ارزش بدهی کاهش می‌یابد و خسارتی به طلبکار وارد می‌شود؛ خسارتی که طلبکار به آن راضی نبوده و به آن اقدام نکرده است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲: ۹۴).

ب - ۲ - ۴. خسارت ناشی از عدم نفع

اگر طلبکار از اهل تجارت باشد، هر نوع تأخیر در پرداخت بدهی، معطل کردن سرمایه سودآور است و این به دید عرف خسارت به حساب می‌آید. برای مثال یک مؤسسه پولی و مالی چون بانک منابع خود را از طریق عقود اسلامی در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد، سودی به دست می‌آورد و پس از بازگشت منابع، مجدداً آنها را در اختیار متقاضیان دیگری قرار می‌دهد و سود جدیدی حاصل می‌شود و این کار با نظم خاصی ادامه دارد، به طوری که منابع هیچ وقت بیکار نمی‌ماند. حال اگر مشتری اول بازپرداخت بدهی را تأخیر بیندازد، بانک را از دسترس به سودهای بعدی محروم کرده است و این به دید عرف بازاری و بانکی خسارت است؛ به ویژه اینکه منابع بانک و سود حاصل متعلق به سپرده‌گذاران است و بانک به عنوان وکیل حافظ منافع و مصالح آنان است و ابتدای هر سال مالی بر اساس پیش‌بینی، سودی را به سپرده‌گذاران وعده می‌دهد (موسویان، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

ب - ۳. گسترش تخلفات مالی و سلب اعتماد عمومی

نبود راهکارهای روشن و مناسب برای تسویه به موقع بدهیها، حتی در مواردی که بدهکار دچار عسر و ناتوانی است، زمینه سوء استفاده و مسامحه‌کاری در پرداخت دیون را گسترش می‌دهد. در نتیجه بدهکاران با تمسک به بهانه‌های مختلف از پرداخت دیون سرباز می‌زنند و نظام مالی جامعه را مختل می‌کنند؛ چرا که به طور معمول بازار، طلبکاران خود بدهکار افراد دیگری هستند و هر نوع اختلال در وصول مطالبات زمینه تأخیر پرداخت بدهی دیگر را فراهم می‌کند. روشن است که با گسترش این رویه، اعتماد عمومی جامعه سلب می‌شود و سطح قراردادهای مدت‌دار و قرض‌الحسنه‌ها کاهش می‌یابد و این باعث رکود اقتصادی جامعه می‌شود؛ چرا که امروزه خیلی از معاملات رایج بین کارخانه‌ها و تجار و بین تجار و خرده‌فروشها و بین آنان و مصرف‌کننده‌ها، به صورت نسیه و مدت‌دار است.

ب-۴. سنگین شدن وثیقه‌ها و ضمانتها

نیاز اساسی بازار به معاملات مدت‌دار و سلب اعتماد عمومی در مورد پرداخت به موقع دیون و نبود راهکارهای مناسب برای استیفای حقوق طلبکاران، موجب می‌شود افراد و مؤسسه‌های پولی و مالی به سمت گرفتن وثیقه‌های سنگین و ضمانت‌های متعدد و معتبر گرایش پیدا کنند و این امر گذشته از سخت و پیچیده شدن معاملات موجب می‌شود تسهیلات اعطایی بانکها و مؤسسه‌های اعتباری و معاملات مدت‌دار بنگاههای مهم اقتصادی، اختصاص به طبقه ثروتمند جامعه پیدا کند؛ آنان که می‌توانند وثیقه‌ها و ضمانت‌های معتبر ارائه دهند، و در نتیجه قشرهای متوسط و پایین جامعه از دسترس به تسهیلات بانکی و معاملات مدت‌دار محروم می‌مانند. روشن است که استمرار این وضعیت به فاصله طبقاتی جامعه، غنی‌تر شدن اغنیا و فقیرتر شدن فقرا می‌انجامد.

ب-۵. افزایش نرخ سود تسهیلات بانکی

یکی از اقلام تشکیل‌دهنده نرخ سود تسهیلات در تمام بانکها از جمله بانکهای بدون ربا، درصد مطالبات سوخت شده و معوق است. هر چه درصد مطالبات سوخت شده و معوق افزایش پیدا کند، بانک مجبور است برای جبران خسارت ناشی از آنها نرخ سود تسهیلات خود را افزایش دهد. نتیجه این می‌شود بانکهایی که راهکار مناسب ندارند هزینه تسهیلاتی بالایی داشته باشند و در عرصه رقابت با بانکهای دیگر مشکل پیدا کنند و به همین جهت است که مدتی است بانکهای اسلامی به سبب سنگینی هزینه‌ها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (القری، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

ب-۶. از دست دادن مشتریان ممتاز

بانکهایی که ابزار لازم برای وصول مطالبات در سررسیدهای مقرر ندارند، مجبورند هزینه‌های ناشی از افراد متخلف را به صورت افزایش نرخ تسهیلات از همه مشتریان، حتی آنان که متعهد به رعایت تعهدات هستند، بگیرند. این موجب می‌شود اولاً مشتریان ممتاز علاقه‌ای به این بانکها نشان ندهند و ثانیاً با گذشت زمان مشتریان خوش حساب نیز به سمت بدحسابی گرایش پیدا کنند؛ چون مشاهده می‌کنند که بانک نمی‌تواند تفاوت قابل توجهی بین مشتریان قائل شود (همان).

ج. معیارهای راهکار مطلوب برای حل مشکل تأخیر تأدیه

قبل از بررسی راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل تأخیر تأدیه لازم است با توجه به علل و عوامل، آثار و نتایج تأخیر تأدیه، معیارهای مشخصی برای ارزیابی ارائه کنیم. به نظر می‌رسد زمانی یک راهکار می‌تواند در حل این مشکل موفق باشد که حداقل معیارهای زیر را دارا باشد.

ج-۱. جواز شرعی

۱۱۱

فهرست حقوق

راهکار پیشنهادی باید افزون بر خالی بودن از ربای محرم، از جهات دیگر نیز اشکال شرعی نداشته باشد و بر اساس روابط حقوقی مجاز طراحی شده باشد.

ج-۲. تفکیک بین عوامل تأخیر

راهکار پیشنهادی باید بین علل و عوامل تأخیر تأدیه، یعنی بین موارد اعسار و ناتوانی، تغییر شرایط اقتصادی و موارد تخلف و فرصت‌طلبی تفکیک قائل شود و با هر گروه برخورد مناسب داشته باشد.

ج-۳. ایجاد انگیزه

راهکار پیشنهادی باید به گونه‌ای باشد که انگیزه سوء استفاده و تخلف را از بین ببرد و مصلحت مالی و اعتباری بدهکاران در پرداخت به موقع بدهی باشد.

ج-۴. جبران خسارت

چنان‌که گذشت، طلبکار در اثر تأخیر تأدیه مواجه با انواع خسارت می‌شود، بدون اینکه رضایت به این کار داشته باشد. راهکار پیشنهادی باید خسارتهای وارد بر طلبکاران را تدارک کند.

ج-۵. کارایی

راهکار پیشنهادی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتوان آن را به صورت آسان، سریع و کم‌هزینه به اجرا گذاشت.

د. راه حل بانکداری متعارف برای حل مشکل تأخیر تأدیه

بانکداری متعارف بعد از پشت سر گذاشتن تجربیات مختلف، برای حل مشکل تأخیر تأدیه از راهکار ترکیبی امنیتی، قضایی و بانکی ذیل استفاده می‌کند.

۱. تحقیق و احراز توانایی متقاضی تسهیلات برای پرداخت بدهی در سررسیدهای مقرر (اعتبارسنجی مشتری).
۲. تنظیم اسناد و مدارک رسمی و محکمه‌پسند که به صورت روشن از مبلغ و زمان پرداخت بدهی حکایت می‌کند.
۳. گرفتن وثیقه‌ها و ضمانت‌های کافی و معتبر.
۴. رجوع به محاکم قضایی در موارد ادعای اعسار و ناتوانی از پرداخت بدهی و تسویه حساب بر اساس قوانین اعسار و ورشکستگی.
۵. تمدید مدت پرداخت بدهی در مقابل افزایش مبلغ بدهی برای کسانی که تقاضای مهلت می‌کنند.
۶. جریمه فرد متخلف به حسب مبلغ و مدت تأخیر.

تدابیر مذکور که در قوانین مدنی غالب کشورهای دارای بانکداری متعارف آمده، افزون بر بانکها مورد عمل محاکم قضایی، مؤسسات مالی حتی افراد حقیقی است (رضایی، ۱۳۸۱: ۲۸ و سعیدی، ۱۴۲۱: ۱۱۸۸). این تدابیر گرچه موجب موفقیت بانکداری متعارف در کاهش چشمگیر مشکل تأخیر تأدیه شده است و چهار مرحله نخست آن می‌تواند در بانکهای بدون ربا و اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد، اما مرحله پنجم و ششم آن به جهت ربوی بودن، قابل استفاده نیست.

هـ راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا

راه‌حلهایی که در این قسمت مطرح می‌شود، برخی در حال حاضر از سوی بعضی از بانکهای بدون ربا در مورد برخی مطالبات معوق به اجرا در می‌آید و برخی در حد نظر و پیشنهاد است که از سوی برخی اندیشمندان اسلامی ارائه شده و هنوز زمینه اجرا ندارد.

هـ-۱. اجرای وثیقه‌ها و ضمانت

برخی برای حل مشکل تأخیر تأدیه پیشنهاد می‌کنند که بانکها از متقاضیان تسهیلات وثیقه‌ها و ضمانت‌های کافی و معتبر دریافت کنند و در مواقع تخلف و تأخیر تأدیه با به اجرا گذاشتن آنها مطالبات خود را وصول کنند.

این روش گرچه از جهت شرعی صحیح و مورد تأیید روایات و فتاوای فقهای بزرگوار است و بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری از آن برای تضمین اصل تسهیلات استفاده می‌کنند و در موارد خاص، جایی که همه راهها برای وصول مطالبات بسته می‌شود، وثیقه‌ها و ضمانتها را به اجرا می‌گذارند، لکن استفاده از این روش برای حل مشکل تأخیر تادیه، یعنی جایی که بدهکار پرداخت یک یا چند قسط را برای مدت یک یا چند ماه به صورت موردی یا تکراری به تأخیر می‌اندازد، مشکلات متعددی را به همراه خواهد داشت. برخی از آن مشکلات عبارت‌اند از:

هـ - ۱ - ۱. افزایش هزینه‌های وصول مطالبات

مطابق قوانین غالب کشورها فروش وثیقه‌ها و به اجرا گذاشتن ضمانتها طی مراحل خاص قضایی است که نیازمند صرف هزینه، تشکیل پرونده و سپری شدن مدت زمان زیاد است، به طوری که بانکها و مؤسسات مالی به این ابزار به عنوان آخرین راه حل نگاه می‌کنند. اگر بنا شود برای هر تأخیر یک یا چند ماهه وثیقه‌ها و ضمانتها به اجرا گذاشته شود، افزون بر افزایش سریع پرونده‌های قضایی و ایجاد اختلال در محاکم، هزینه وصول مطالبات برای بانکها به شدت افزایش می‌یابد.

هـ - ۱ - ۲. کاهش تسهیلات مالی و ایجاد شکاف طبقاتی

فعال شدن غیرمتعارف اجرای وثیقه‌ها و ضمانتها باعث می‌شود افراد به راحتی بدهی همدیگر را ضمانت نکنند و اسناد مالی خود را جهت وثیقه به همدیگر نسپارند و این باعث می‌شود که تعداد مشتریان دارای وثیقه و ضمانت معتبر برای بانکها و مؤسسات مالی اولاً کاهش یابد و ثانیاً منحصر در افراد ثروتمند گردد و این خود عوارض نامطلوب زیادی به همراه خواهد داشت.

هـ - ۱ - ۳. عدم جبران خسارات طلبکار

گذشت که در اثر تأخیر پرداخت به موقع مطالبات، طلبکاران مواجه با انواع خسارتها می‌شوند. راهکار اجرای وثیقه‌ها و ضمانتها افزون بر طولانی‌تر کردن مدت تأخیر، خسارت‌های وارد بر طلبکار را از جهت کاهش ارزش پول و از دست رفتن منافع مورد انتظار جبران نمی‌کند؛ حداکثر اینکه طلبکار بتواند هزینه‌های مستقیم دادرسی را مطالبه کند.

ه- ۱- ۴. عدم تفکیک بین عوامل تأخیر

راهکار اجرایی وثیقه و ضمانتها بین علل و عوامل تأخیر تأدیه فرق نمی‌گذارد و همه را به چشم متخلف نگاه می‌کند. در حالی که گروهی از بدهکاران به جهت اعسار و ناتوانی باید مشمول مهلت و تخفیف قرار گیرند و گروهی به جهت تغییر شرایط اقتصادی و ضرری بودن پرداخت در سررسید مقرر باید با لحاظ سود عادلانه بانک مهلت داده شوند.

ه- ۲. اشتراط جریمه تأخیر تأدیه به صورت شرط ضمن عقد

بعد از پیروزی انقلاب و حذف بهره دیرکرد وامها و اعتبارات از قوانین بانکی، نظام بانکی با مشکل تأخیر بازپرداخت وامها و اعتبارات مواجه شد. برای حل مشکل در چهارصد و هفتاد و نهمین جلسه شورای پول و اعتبار ماده‌ای تصویب شد که به موجب آن گیرنده تسهیلات بانکی به عنوان شرط ضمن عقد، متعهد می‌شود در صورت تأخیر تأدیه، جریمه بپردازد. رئیس وقت بانک مرکزی در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸ طی نامه‌ای آوردن چنین ماده‌ای را از شورای نگهبان استعلام کرد. متن ماده مورد نظر و جواب شورای نگهبان بدین قرار است:

در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر در تأدیه بدهی ناشی از این قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغی به ذمه امضا کننده این قرارداد تعلق خواهد گرفت. از این رو وام و یا اعتبار گیرنده با امضای این قرارداد، ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل بدهی ناشی از این قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه نشده مبلغی معادل ۱۲٪ مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور بر حسب قرارداد، به بانک پرداخت نماید. به همین منظور وام و یا اعتبار گیرنده، ضمن امضای این قرارداد، به طور غیرقابل برگشت به بانک اختیار داد که از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، معادل مبلغ مورد قرارداد از حسابهای وام و یا اعتبار گیرنده برداشت و یا به همان میزان از سایر دارایی‌های آن تملک نماید. اخذ مبلغ مقرر موضوع این ماده مانع تعقیب عملیات اجرایی برای وصول مطالبات بانک نخواهد شد (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۷).

فقه‌های شورای نگهبان با تغییر مختصری ماده مذکور را تایید کردند و اعلام نمودند:

عمل به ترتیبی که در چهارصد و هفتاد و نهمین جلسه شورای پول و اعتبار تصمیم گرفته شده و ضمیمه نامه فوق‌الذکر ارسال داشته‌اند با اصلاح عبارت «تسویه کامل بدهی» به عبارت «تسویه کامل اصل بدهی» اشکال ندارد و مغایر با موازین شرعی نمی‌باشد (همان).

بعد از تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در شهریور ۱۳۶۲، نظام بانکی با استناد به

موافقت شورای نگهبان، متناسب با انواع قراردادهای بانکی ماده‌ای را به صورت شرط ضمن عقد، در متن قراردادهای بانکی گنجانده که در نتیجه آن مشتری به مقتضای شرط ضمن عقد متعهد می‌شود در صورت تأخیر در پرداخت بدهی مبلغ معادل دوازده درصد بدهی به عنوان جریمه تأخیر به بانک بپردازد (خاوری، ۱۳۷۱: ۴۱۲).

این راهکار گرچه مورد تأیید شورای نگهبان بوده و نظام بانکی ایران به استناد آن عمل می‌کند، لکن از جهت فقهی محل بحث است و فقها به آن پاسخهای متفاوت داده‌اند (موسویان، همان: ۲۵ و ۲۶)*.

راهکار گرفتن جریمه به صورت شرط ضمن عقد که از جهت فقهی محل اختلاف است، از جهت معیار دوم یعنی تفکیک بین عوامل تأخیر نیز محل اشکال است؛ چرا که در این روش تفاوتی بین علل و عوامل تأخیر گذاشته نمی‌شود و همه به عنوان تخلف از پرداخت در سررسید جریمه می‌شوند.

این راهکار از جهت سایر معیارها قابل قبول است. اولاً بدهکار به خاطر اجتناب از جریمه انگیزه پیدا می‌کند بدهی خود را در سررسیدهای مقرر تسویه کند یا به حداقل برساند. ثانیاً بانک از محل جرائم، خسارت وارد را تدارک می‌کند. ثالثاً به جهت عدم نیاز به محاکم قضایی و محاسبات پیچیده مالی، از کارایی لازم برخوردار است.

هـ- ۳. اشتراط خسارت تأخیر تأدیه

برخی اندیشمندان برای حل مشکل تأخیر تأدیه، به عنوان خسارت تمسک می‌کنند و معتقدند طلبکار حق دارد خسارتهای وارد از ناحیه تأخیر تأدیه به ویژه خسارت ناشی از

* برخی از جوابها عبارت‌اند از:

آیت‌الله صافی گلپایگانی: اگر مفهوم شرط مذکور مجاز بودن مدیون در تأخیر ادای دین در مقابل دوازده درصد باشد، ربا و حرام است و اگر مقصود الزام مدیون برای ادای دین رأس مدت مقرر باشد که وجه التزام در مقابل عدم ادا باشد، ظاهراً اشکال ندارد؛ والله اعلم. آیت‌الله خامنه‌ای: طبق قانون عمل شود. آیت‌الله نوری همدانی: بر اساس مقررات حکومت اسلامی عمل شود. آیت‌الله موسوی اردبیلی: با توافق طرفین مانعی ندارد، ولی احتیاطاً نباید ضمن همان عقدی باشد که در آن قرض می‌دهد. آیت‌الله مکارم شیرازی: این شرط اعتبار ندارد. آیت‌الله تبریزی: گرفتن مبلغ زیادی بابت تأخیر در ادای دین ربا محسوب می‌شود و جایز نیست چه زیادی را ضمن عقد شرط کند یا شرط نکند. آیت‌الله فاضل لنکرانی: بانک نمی‌تواند آن را از مشتری مطالبه کند.

کاهش ارزش پول را از تأخیرکننده دریافت کند؛ مخصوصاً اگر ضمن قرارداد به چنین حقی توافق کنند.

در سالهای اخیر این نظریه شکل قانونی نیز به خود گرفت، در ماده ۵۲۲ آیین دادرسی که در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده، آمده است: در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند (موسویان، همان: ۲۲).

این راهکار نیز از جهت فقهی محل بحث است. در سالهای اخیر که از یک طرف اکثر قرضها و معاملات مدت‌دار اشخاص حقیقی و حقوقی چون بانکها با پول رایج است و از طرف دیگر اقتصاد دچار تورمهای بالاست، طلبکاران در اثر تأخیر تأدیه مواجه با خسارت کاهش ارزش دین می‌شوند. در نتیجه سؤالات متفاوتی از مراجع تقلید شده است. این سؤالاتها گرچه در ظاهر متفاوت هستند، محتوای همه آنها عبارت از این است که:

در شرایط تورم بالا که ارزش واقعی و قدرت خرید دین کاهش می‌یابد آیا طلبکار حق دارد برای جبران کاهش ارزش طلب خود مبلغی بیش از مبلغ اسمی دین مطالبه کند؟

آیت‌الله سیستانی: «مادامی که پول به کلی ارزش خود را از دست نداده است، معیار ضمانها و بدهکاریها همان مقدار از پول است که سابق بوده و کم شدن ارزش، موجب افزایش ضمان و بدهکاری نمی‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی رسا، ۱۳۸۳).

آیت‌الله فاضل لنکرانی: «خیر، هیچ‌کدام از ادله مذکور مجوز جبران کاهش ارزش پول نمی‌باشد. پول از نظر ایشان مثلی است و گیرنده، ضامن همان است که گرفته است، نه ضامن قدرت خرید و غیره» (همان).

آیت‌الله تبریزی: «چنانچه شخص بابت قرض یا غیر آن مبلغی از پول رایج را به دیگری بدهکار باشد، طلبکار فقط همان مبلغ را می‌تواند مطالبه کند و حق مطالبه بیش از آن را ندارد و کاهش یا افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد. والله العالم» (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضایی، ۱۳۸۱: ۶۴).

آیت‌الله خامنه‌ای: «احوط مصالحه است، والله العالم» (همان).

آیت‌الله بهجت: «احوط مصالحه است، والله العالم» (همان).

آیت‌الله موسوی اردبیلی: «بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی‌شود، ولی اگر کسی مثلاً صد تومان به هر علتی بر عهده داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد، همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند، باید ارزش در نظر گرفته شود و یا مصالحه کند» (همان: ۶۵).

آیت‌الله نوری همدانی: «چون اسکناس از امور اعتباری می‌باشد از دایرهٔ مثلیات و قیمتات که از امور حقیقه هستند خارج است، البته در بعضی موارد مانند زمانی که مدت بازپرداخت طولانی و تفاوت بین ارزش فعلی و گذشته فاحش باشد، ارزش فعلی محاسبه می‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی رسا، ۱۳۸۳).

آیت‌الله مکارم شیرازی: «مسئله دو صورت دارد: یک وقت شخص با میل خود وامی به دیگری می‌دهد و می‌داند در این مدت تورم بالا می‌رود و در عین حال به این کار راضی شده است. چنین کسی حق ندارد مبلغ بیشتری بگیرد چون خودش اقدام کرده است. صورت دوم آن است که شخصی خسارتی بر کسی وارد کرده و یا مدیون است و زمان ادای دین رسیده و آن را مدت زیادی تأخیر می‌اندازد، به طوری که نرخ تورم بالا می‌رود. در این صورت ادای دین و جبران خسارت جز با در نظر گرفتن نرخ تورم متوسط اشیای مختلف صدق نخواهد کرد» (همان).

آیت‌الله صافی گلپایگانی: «به طور کلی اگر بدهی اشخاص، اسکناس رایج و مانند آن باشد و موعد پرداخت آن رسیده باشد یا اشتغال ذمه به آن، به طور نقد باشد، و به عبارت اخری بدهی مذکور حال یا در حکم حال باشد و با مطالبهٔ دائن، بدهکار مسامحه در تأخیر در ادا نماید و با افزایش شاخص قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید مالیت و قدرت خرید آن زاید از متعارف به نحو غیرمستسامح فیه کاهش یابد، ظاهر این است که عرفاً طلبکار متضرر شده و بدهکار نسبت به ضرر مذکور از دیرکرد پرداخت طلب بستانکار حاصل شده، ضامن می‌گردد. چنان‌که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدواناً نگاه می‌دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقصان مالیت و ضرر وارده بر صاحب اسکناس خواهد بود...» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

آیت‌الله سید کاظم حایری: «چنانچه تأخیر ادا، عمدی و ضرری بوده مانند غاصب که مال کسی را خورده و پس از آن توبه کرده و می‌خواهد ادا کند یا مانند مدیون که وقت ادای دین او فرا رسیده و قادر به ادا هست، ولی معصیتاً ادا نمی‌کند، در این صورت، طبق قاعده لاضرر مقدار کاهش را که به این پول عارض شده، شخص مقصر، ضامن است و چنانچه تأخیر ادا با توافق طرفین بوده یا به دلیل «نظرة الی مسیره» بوده، دلیل برضمان کاهش وجود ندارد و شخص مدیون در این صورت امین است و ضمانتی برای او وجود ندارد» (همان: ۳۱۷).

مطالعه دقیق آرای فقها و مراجع تقلید نشان می‌دهد که مفاد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی تا حدودی منطبق با نظر آیات عظام، موسوی اردبیلی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و سید کاظم حایری است و با نظر آیات عظام بهجت و خامنه‌ای ناسازگار نیست و می‌تواند راهکاری برای مصالحه باشد، اما با نظر آیات عظام، تبریزی، فاضل لنکرانی و سیستانی ناسازگار است.

این نظریه افزون بر جهت شرعی که محل اختلاف بین فقهاست، از جهت معیارهای دیگر نیز مشکلاتی دارد.

اولاً: از میان عوامل تأخیر تنها معسرین را جدا می‌کند و به افرادی که نه به خاطر تخلف بلکه به خاطر تغییر شرایط اقتصادی تأخیر در پرداخت دارند نگاهی نمی‌شود.

ثانیاً: برای بدهکاران انگیزه کافی برای پرداخت به موقع ایجاد نمی‌کند؛ چرا که بدهکار می‌بیند در صورت تأخیر تنها موظف می‌شود در حد نرخ تورم خسارت بپردازد و این در حالی است که استفاده او از بدهی مذکور بیشتر از این مقدار است و اگر او تسهیلات جدیدی می‌گرفت مجبور به پرداخت نرخ بالاتری بود.

ثالثاً: طلبکار تنها یک نوع از خسارتهای وارد را دریافت می‌کند و خسارتهای دیگر به ویژه خسارت ناشی از عدم نفع را نمی‌تواند دریافت دارد.

هـ-۴. تعزیر مالی متخلف

چنان‌که گذشت، گیرندگان تسهیلات بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری با تأخیر در پرداخت اقساط و نقض تعهدات مالی خود، افزون بر ضرر و زیان مالی بانکها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری، آسیبهای غیرقابل جبران اجتماعی و اقتصادی به کل جامعه وارد می‌کنند. حاکم شرع می‌تواند برای حفظ مصالح اجتماع، این عده از پیمان‌شکنان را همانند سایر معصیت‌کاران

و پیمان‌شکنان تعزیر کند و یکی از انواع تعزیر، مجازات مالی است. پس طبق این راهکار دولت اسلامی می‌تواند تأخیرکنندگان از پرداخت بدهی بانکها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری را که موجب اختلال در نظم مالی جامعه می‌شوند جریمه نقدی کند.

این راهکار از جهت شیوه اجرا به صورتهای مختلف تصویر و پیشنهاد شده است.

هـ - ۴ - ۱. مجازات مالی متخلف به نفع بیت‌المال

بر اساس این شیوه، بانکها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری اسامی افرادی را که نقض عهد نموده و از پرداخت بدهی در سررسیدهای مقرر کوتاهی کرده‌اند به محاکم قضایی اعلام می‌کنند و محاکم متناسب با مبلغ و مدت تأخیر، متخلفان را جریمه مالی می‌کنند و مبالغ مأخوذ به بیت‌المال و خزانه دولت واریز می‌شود.

هـ - ۴ - ۲. تشکیل صندوق خیریه

گروهی برای اجتناب از ربا پیشنهاد داده‌اند دولت برای حمایت از قشرهای مستمند، از جمله حمایت از ورشکسته‌ها و معسرین، صندوق خیریه‌ای تشکیل دهد و جرائم دریافتی از متخلفان مالی توسط محاکم قضایی به این صندوقها واریز گردد تا در امور خیر مصرف گردد (القری، همان: ۱۶۷).

هـ - ۴ - ۳. تشکیل صندوق حمایت از طلبکاران

بر اساس این پیشنهاد، دولت صندوقی را در حمایت از طلبکاران تشکیل می‌دهد. این صندوق دو مسئولیت خواهد داشت:

اولاً، به عنوان وکیل طلبکاران، اسامی و اسناد مالی متخلفین را از بانکها و مؤسسات مالی اعتباری دریافت می‌نماید و از طریق محاکم قضایی به وصول مطالبات معوق به نفع طلبکاران و جرائم مالی مربوط به نقض قراردادها به نفع صندوق اقدام می‌کند.

ثانیاً، از محل جرائم نقدی انباشت شده، به صورت علی‌الحساب مطالبات طلبکاران را می‌پردازد (همان).

توضیح اینکه، بعد از اعلام اسامی بدهکاران و تحویل اسناد مالی به صندوق، صندوق بلافاصله معادل طلب بانک را از محل دارایی خودش می‌پردازد و سپس از طرف بانک وکیل در وصول اصل طلب و از طرف دولت وکیل در وصول جرائم نقدی می‌شود. بدین ترتیب از یک طرف فرد متخلف جریمه مالی می‌شود و از طرف دیگر بانک بدون تأخیر به طلب خود می‌رسد.

ه - ۴ - ۴. تفویض امر قضایی به بانکها

بر اساس این پیشنهاد، همان طور که پلیس راهنمایی و رانندگی از طرف دولت و دستگاه قضایی مأموریت دارد بر اساس قوانین و مقررات رانندگان متخلف را جریمه کند، دولت و دستگاه قضایی بر اساس قوانین و ضوابط معینی به بانکها اجازه دهند افراد متخلف را متناسب با مبلغ و مدت تأخیر به نفع بانک جریمه کنند.

شیوه‌های چهارگانه راهکار تعزیر مالی از جهت معیارهای ارزیابی حل مشکل تأخیر تأدیه وضعیتهای متفاوت دارند.

الف. جواز شرعی: شیوه‌های چهارگانه از جهت جواز شرعی متفاوت هستند. در حالی که دو شیوه اول و دوم بدون تردید می‌توانند صحیح باشند، شیوه سوم و به ویژه چهارم محل تردید جدی است. در این زمینه استفتائاتی از برخی مراجع بزرگوار تقلید شده است.*

ب. تفکیک بین عوامل تأخیر: از آنجا که شیوه‌های اول تا سوم راهکار تعزیر مالی مبتنی بر رأی قضایی است و به طور معمول در قوانین و مقررات قضایی بین موارد اعسار و ورشکستگی با سایر موارد فرق می‌گذارند، معیار تفکیک تا حدودی رعایت می‌شود. اما شیوه چهارم مبتنی بر کیفیت تفویض اختیار است و به طور معمول بانکها حساسیتی بین موارد اعسار با غیر آن ندارند.

ج. ایجاد انگیزه: شیوه‌های چهارگانه راهکار تعزیر مالی همگی برای پرداخت به موقع بدهی ایجاد انگیزه می‌کنند؛ چرا که بدهکار می‌بیند ممکن است صور و اهداف جریمه متفاوت باشد، ولی به هر صورت او جریمه مالی خواهد شد و این اثر بازدارندگی از تخلف دارد.

ه. جبران خسارت: در شیوه اول و دوم که جرائم مالی به خزانه دولت یا صندوق خیریه تعلق می‌گیرد، خسارت وارد بر طلبکاران به هیچ صورت تدارک نمی‌شود. در شیوه سوم

* آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر مدیون در واقع علاوه بر مستثنیات دین مالی داشته باشد و در موعد مقرر دین خود را نپردازد مرتکب معصیت شده است و حاکم شرع طبق شرایط و ضوابط که خود تشخیص می‌دهد می‌تواند او را تعزیر کند و حتی ممکن است تعزیر به صورت پرداخت پول باشد. اما این امر به طور کلی صحیح نیست، بلکه باید موردی بررسی شود و هر کس به حساب خودش تعزیر می‌شود.

آیت‌الله نوری همدانی: تعزیر با حاکم شرع است و موارد مختلف است و برای همه نمی‌شود یک نوع تعزیر در نظر گرفت.

بخشی از خسارت (استمرار خسارت از زمان اعلام متخلف به صندوق حمایت از طلبکاران و پرداخت دین معوق به صورت علی الحساب از طرف آن صندوق) جبران می‌شود و در شیوه چهارم کل خسارت وارد در قالب جریمه‌ای که به بانک تعلق پیدا می‌کند جبران می‌گردد. د. کارایی: شیوه‌های سه‌گانه اول تا سوم راهکار تعزیر مالی که مبتنی بر تشکیل پرونده قضایی است زمان‌بر و پرهزینه است. اما شیوه چهارم که توسط خود بانک اجرا می‌شود، سریع، آسان و کم‌هزینه است.

هـ - ۵. الزام متخلف به قرض بدون بهره به میزان تخلف (مقابله به مثل)

برخی از اندیشمندان مسلمان پیشنهاد داده‌اند کسانی را که در پرداخت بدهی تأخیر می‌کنند به پرداخت قرض بدون بهره به میزان و مدت تأخیر ملزم کنیم (زرقاء، ۱۴۱۱: ۲۵). این پیشنهاد به دو صورت قابل اجراست:

نخست به عنوان شرط ضمن عقد؛ به این بیان که گیرنده تسهیلات بانکی ضمن قرارداد شرعی چون بیع مرابحه (فروش اقساطی)، اجاره به شرط تملیک، جعاله یا سلف متعهد می‌شود چنانچه در پرداخت بدهی خود کوتاهی و تأخیر کند، به میزان و مدت تأخیر، قرض بدون بهره در اختیار طلبکار بگذارد.

شیوه دوم اینکه از طریق قضایی تأخیرکننده را موظف به اعطای قرض متقابل کنیم. شیوه نخست این راهکار از جهت شرعی شبیه راهکار دوم یعنی شرط جریمه تأخیر تأدیه در ضمن قرارداد است، چون شرط اعطای قرض بدون بهره از دید عرف ارزش مالی دارد و از نظر فقها زیاده حکمی و ربا محسوب می‌شود. اما شیوه دوم همانند تعزیر مالی متخلف از طریق قضایی است و به نظر می‌رسد اشکال شرعی نخواهد داشت.

این راهکار نسبت به سایر معیارها نیز امتیاز خاصی ندارد. اولاً، شیوه نخست آن بین عوامل تأخیر فرق نمی‌گذارد. ثانیاً، هر دو شیوه آن انگیزه کافی در بدهکار ایجاد نمی‌کند. ثالثاً، تنها بخشی از خسارتهای وارد بر طلبکار را تدارک می‌کند و از جهت کارایی نیز شیوه دوم مبتنی بر طی مراحل قضایی است و همان مشکلات و هزینه‌ها را دارد.

جمع‌بندی و پیشنهاد

ارزیابی راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل تأخیر تأدیه نشان می‌دهد هیچ یک از راهکارها از جهت رعایت همه معیارهای پنج‌گانه ارزیابی قابل قبول نیستند، یعنی هر یک از راهکارها یا مشکل شرعی دارند و یا از جهت معیارهای دیگر با مشکل مواجه هستند. به نظر می‌رسد زمانی می‌توان به یک راهکار مشروع و مقبول دست یافت که افزون بر رعایت فقه مصطلح و احکام فقهی، به فلسفه و حکمت تحریم ربا، حکمت حلیت معاملات به ظاهر مشابه، ساختار بازارهای مالی اسلامی و نظام اقتصادی اسلام و نظام تأمین اجتماعی و شیوه‌های حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر، ناتوان و ورشکسته‌ها و مسئولیتهای دولت اسلامی از جمله مسئولیت پرداخت بدهی بدهکاران درمانده و ... همه با هم توجه شود. نویسنده درصدد است با بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلام در عرصه مباحث مالی به ویژه روابط مالی بدهکاران و بستانکاران از یک سو و استفاده از راهکارهای عملیاتی که در جوامع مختلف به اجرا گذاشته می‌شود از سوی دیگر، به طراحی راهکاری مشروع، جامع و کارآمد اقدام کند. امید است این بحث برای شماره‌های آینده مجله آماده گردد.

منابع

۱۲۳

فقه و حقوق

بررسی راهکارهای حل مشکل تأخیر تأدیه ...

۱. خاوری، محمدرضا، حقوق بانکی، تهران، مؤسسه مالی بانکداری، ۱۳۷۱.
۲. رضایی، مجید، «بررسی فقهی جرمه تأخیر تأدیه»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۶، سال ۱۳۸۰.
۳. زرقاء، محمد انس، «جبران زیان دیرکرد در بدهی بین فقه و اقتصاد»، مجله اقتصاد الاسلامی، جده، جامعه ملک عبدالعزیز، ۱۴۱۱ق.
۴. سعیدی، عبدالله، الربا فی المعاملات المصرفية المعاصرة، ریاض، دارطیبه، ۱۴۲۱ق، ج ۲.
۵. القرى بن عید، محمدعلی، «مشکلات بانکهای اسلامی و راه حل آنها»، ترجمه: غلامرضا مصباحی مقدم، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۴.
۶. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور حقوقی، قم، ج ۱، ۱۳۸۱.
۷. موسویان، سید عباس، «جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، شماره ۴، سال ۱۳۸۴.
۸. موسویان، سید عباس، «طرحی برای سازماندهی صندوقهای قرض الحسنه»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۶، سال ۱۳۸۳.
۹. موسویان، سید عباس، بانکداری اسلامی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۰.

۱۰. وحدتی شبیری، سید حسن، «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، سال ۱۳۸۲.
۱۱. یوسفی، احمدعلی، ربا و جبران کاهش ارزش پول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.